

آسیب‌های اجتماعی (پیشنهادی نظری از موضع اسلامی)

سید سعید زاهد زاهدانی

دانشیار جامعه‌شناسی و عضو پژوهشکده تحول در علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

zahedani@shirazu.ac.ir

چکیده

ناهنجاری‌ها و کج‌رفتارهای اجتماعی را آسیب اجتماعی می‌دانند. هر فرهنگی برای خود متناسب با ارزش‌ها و هنجارهایش این آسیب‌ها را تعریف می‌کند. با توجه به مراودات فرهنگی گسترده بین جوامع مختلف در قرن بیستم، تا حد زیادی این کج رفتاری‌ها مشابه هم شناسائی می‌شوند اما، بر اساس تحلیل‌های مختلف، مواجهه با آن‌ها می‌تواند متفاوت باشد. در این مقاله ادعا شده که در نظریه‌پردازی‌های علوم اجتماعی موجود مدیریت آسیب‌ها و نه حل آن‌ها مورد نظر است. برعکس این رویکرد، در نظریه‌پردازی اسلامی هدف حل آسیب‌های اجتماعی است. معتقدیم در نظریه‌پردازی اسلامی حاضر، ضمن حل آسیب‌ها، مدیریت آن‌ها هم صورت می‌پذیرد. برای بررسی این ادعا و درک کم و کیف آن، اصل را بر اراده فردی و اجتماعی می‌گذاریم. فرد و یا جمعی که انحراف پیدا می‌کند و در اصطلاحات علوم اجتماعی امروز هنجارهای فردی و یا اجتماعی را می‌شکند، این کار را مبتنی بر اراده خویش انجام می‌دهد؛ بنابراین، راه‌حل در تنظیم نظام اراده‌های فردی و اجتماعی است. در فرد و در جامعه قائل به سه سطح ارزش‌ها و اخلاق، علم و معرفت و رفتار هستیم. در هر یک از این سطوح و بین آن‌ها انحراف در فرد، در جامعه و یا در بین فرد و جامعه می‌تواند راه یابد.

• این مقاله با هماهنگی دبیرخانه دائمی کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی اسلامی در فصلنامه شماره ۱۹ تحقیقات بنیادین علوم انسانی منتشر شده است.

اندیشمندان علوم اجتماعی غرب تلاش می‌کنند این سه سطح را در فرد، در جامعه و بین فرد و جامعه بر مبنای واحدی هماهنگ کنند که منجر به مدیریت ناهنجاری می‌شود. در اندیشه اسلامی به علت وجود اصول توحید، نبوت و معاد، اصل بر هماهنگ شدن ناهماهنگی‌های فردی، اجتماعی و یا بین فرد و جامعه بر اساس اراده الهی است؛ به این ترتیب، آسیب مدیریت و حل می‌شود. در این مقاله تلاش کرده‌ایم که با اتکا به مفاهیم قرآنی موارد فوق را با استدلال منطقی به بحث بگذاریم و نظریه پردازی کنیم.

کلیدواژه‌ها: سکولاریسم، علوم اسلامی، روان‌نژندی، روان‌پریشی، ناهنجاری‌های اجتماعی.

۱. مقدمه

در سال‌های اخیر، بسیاری از اندیشمندان و محققان اجتماعی در مورد ناهنجاری‌ها و کج‌رفتارهای اجتماعی که به آنان آسیب‌های اجتماعی گفته می‌شود، سخن گفته‌اند؛ همایش‌ها و نشست‌ها و گردهمایی‌های گوناگونی در این زمینه برگزار شده است. متأسفانه، آسیب‌های اجتماعی در جامعه ما سالیانی است که روبه‌ازدیاد گذاشته، به طوری که از حدّ تحمل مسئولان دلسوز گذشته و روحیه و توان برخی از مردم را، که در معرض این آسیب قرار گرفته‌اند و یا شاهد آن هستند، تضعیف کرده است. به خصوص، فساد در دستگاه‌های دولتی و سازمان‌های اجرایی بیش از همه اثر نامطلوب به‌جا گذاشته است. البته روش‌های جدید برخورد‌های قضائی مرهمی بر دردهاست، اما چاره اصلی کار پرداختن ریشه‌ای به فقر و فساد و تبعیض در سطح جامعه است و باید ریشه این ناهنجاری‌ها خشکانده شود. تلاش‌هایی که تاکنون صورت گرفته یا بی‌اثر مانده و یا سرعتی که لازم است و انتظار می‌رود را ندارد.

تصور ما این است که عدم توفیق در فائق آمدن بر این مسائل به علت نارسایی در نظریه‌پردازی در مورد این آسیب‌هاست؛ تا نتوانیم این مسئله را درست نظریه‌پردازی کنیم و ابعاد آن را به درستی تحلیل کنیم، حاصلی قابل قبول و ماندگار از تلاش‌های خود به‌دست نخواهیم آورد. اغلب اندیشمندان اجتماعی ما، با استفاده از دانش رشد یافته در تمدن مدرن، درصدد رفع این آسیب‌ها هستند. به نظر می‌رسد که متفکران تمدن مدرن فقط به مدیریت این آسیب‌ها می‌پردازند و از حل آن عاجزند؛ از این رو، به نظریه‌پردازی نو و نگاه به مسئله از زاویه‌ای دیگر نیازمندیم؛ نظریه‌ای

که بتواند ضمن توصیف درست مسئله، تحلیل کاملی از آن به دست دهد و راه‌حل مناسبی برای برنامه‌ریزی در جهت رفع آن پیش‌روی مان بگذارد؛ نظریه‌ای که بتواند ضمن بررسی آسیب‌های اجتماعی در تمدن مدرن، چراغی فراراه ما برای ارزیابی این آسیب‌ها باشد. علاوه بر آن، وقتی که دین اسلام و ارزش‌ها و اصول و قواعد آن را وارد می‌کنیم، بتواند پاسخ علمی قانع‌کننده‌ای برای ما تدارک ببیند؛ نظریه‌ای، که نه به صورت شعاری و صوری، بلکه به طرز اساسی با مسئله روبه‌رو شود و راه‌حلی تجربی و قابل اجرا پیش روی ما قرار دهد.

در این مقاله، تلاش بر این است تا نظریه‌ای را که در همایش آسیب‌های اجتماعی، که در سال ۱۳۹۶ دانشگاه شاهد برگزار کرد، و تحت عنوان مقاله حاضر ارائه گردید کامل‌تر کنیم؛ نظریه‌ای که نه تنها بتواند آسیب‌های اجتماعی را مدیریت کند، بلکه به حل آن‌ها بپردازد. مقاله حاضر با مبنا قرار دادن مقاله فوق، که در سال ۱۳۹۷ در فصلنامه مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی دانشگاه شاهد به چاپ رسیده، و با استفاده از دو مقاله دیگر تنظیم شده است. یکی از دو مقاله تحت عنوان «مبانی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی معروف و منکر با استناد به مفاهیم قرآنی (طرحی نو در جهت تولید علوم انسانی اسلامی مبتنی بر معارف اسلامی)» در فصلنامه تحقیقات بنیادین شماره پیاپی ۱۲، در پاییز سال ۱۳۹۷، به چاپ رسیده است. دیگری مقاله «فرهنگ به مثابه رسانه‌ای میان اراده و عمل جمعی» که با همکاری برادران گرامی، جناب آقای دکتر جاجرمی‌زاده و دکتر تقوی، نوشته شده و در سال ۱۳۹۲ در مجله رسانه و فرهنگ، از طرف پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به چاپ رسیده است. با توجه به این‌که استفاده از سه مقاله فوق، به ترتیب ذکر نام، شاکله اصلی مقاله حاضر را تشکیل داده است و در واقع مقاله حاضر بازنگری و جمع‌بندی مقالات فوق، با توجه به موضوع آسیب‌های فردی و اجتماعی است، از ارائه ارجاعات به آن‌ها خودداری کرده‌ایم (فقط به مواردی ارجاع داده شده که در مقالات فوق از این قلم در نوشته‌های دیگر و از دیگران اخذ شده است)؛ اما، خوانندگان گرامی توجه داشته باشند که مطالب مربوط به این قلم، در آن سه مقاله، در تنظیمی جدید در این مقاله آمده است؛ به عبارت دیگر، این مقاله ترکیبی از آن سه مقاله در ویرایشی تازه و البته در بسیاری از موارد تکرار مطالب آن‌هاست. این تکرار به گونه‌ای انجام شده که هم‌افزایی این سه مقاله لحاظ شود. از این رو، خواندن مقاله حاضر، برای کسانی که آن سه مقاله را جداگانه دیده باشند، مطلب و نگاهی جدید خواهد داشت. خوانندگان گرامی مقاله حاضر را ویرایش جدید و ترکیب سه مقاله فوق در موضوع آسیب‌های فردی و اجتماعی در نظر بگیرند.

۲. نظریه‌پردازی

هر عمل فرد و جامعه مبتنی بر اراده فردی و اراده جمعی شکل می‌گیرد. اراده فردی محصول سیاست‌گذاری فرد و اراده جمعی محصول سیاست‌گذاری اجتماعی است. اراده انسان معطوف به دریافت‌های او از جهان اطراف است و اراده جمعی براساس دریافت‌های به توافق جمع رسیده شکل می‌گیرد. دریافت‌ها در افراد براساس شناخت شکل می‌گیرند؛ از همین روست که باید ببینیم در فرد و در جمع این دریافت‌ها چگونه شکل می‌گیرند، چگونه ارزیابی می‌شوند و به اراده تبدیل می‌شوند.

ابتدا، به شکل‌گیری اراده فردی می‌پردازیم و سپس اراده جمعی را دنبال می‌کنیم؛ ضمن اینکه باید بدانیم این دو از یکدیگر جدا نبوده و به هم متقوم‌اند. از این جهت، در ادامه بحث خط سیر دریافت‌های فردی را در نظر می‌گیریم و بدون توجه به عوامل جمعی همان خط را پیش می‌بریم؛ بعد، به شکل‌گیری دریافت‌های جمعی می‌پردازیم؛ و در یک بازگشت، تأثیر عوامل اجتماعی بر فرد را ملاحظه می‌کنیم؛ در نهایت فرد و جامعه را متقوم به یکدیگر وصف می‌کنیم و تحلیل خود از آسیب‌های اجتماعی را در سطح فردی و در سطح اجتماعی بیان می‌داریم.

در روش این نظریه‌پردازی چون هدف رسیدن به یک رویکرد اسلامی در توصیف و تحلیل آسیب‌های اجتماعی است، مبنا مراجعه به قرآن کریم و روایات است. کتاب قرآن کریم را، که از جانب خداوند تبارک و تعالی نازل شده است، مستند علم الهی در نظر می‌گیریم و به آن به مثابه یک مرجع اسلامی استناد می‌کنیم؛ در این استنادها، نظر شاذی را از ترجمه و تأویل آیات ارائه نمی‌کنیم و بر چیزی یقین می‌کنیم که اکثر علمای قرآن‌شناس بر آن توافق نظر دارند. در مورد روایات هم به روایات متواتر استناد می‌گردد. مطالب آمده در قرآن کریم و دیگر منابع مورد استفاده، به روش منطقی مورد بررسی قرار گرفته و شاکله اصلی این نظریه‌پردازی را شکل داده است.

۲-۱. آسیب‌شناسی فردی

اگر براساس دانش قرآنی انسان را دارای سه ابزار شناخت: حس، عقل و قلب (شهید مطهری، ۱۳۶۱: صص ۹۸-۵۳) در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوئیم که در جریان جامعه‌پذیری انسان سه مجموعه شناخت در او تشکیل می‌شود؛ به عبارت دیگر، در لحظه تولد همه انسان‌های طبیعی با سه وسیله شناخت به دنیا می‌آیند. دریافت‌های حسی همان دریافت‌های از طریق حواس انسان است (همان: ص ۵۷). خوب و بد‌های حسی از قبل تعریف شده است و با ما به دنیا می‌آید؛ مثلاً مزه تلخ

نزد قوه ذائقه بد و مزه شیرین خوب است؛ برخی از موج‌های صوتی گوش خراش و برخی ملایم با قوه شنوایی است؛ و چنین است در مورد دیگر قوای حسی. هرچه مطابق طبع حس باشد خوب و آنچه مخالف طبیعت و فطرت آن است بد تلقی می‌شود (وجود فطرت در آدمی به آیه ۳۰ در سوره روم مستند است)؛ به عبارت دیگر این توافق بر خوب و بد های حسی در بین انسان‌ها، هر چند نسبی، به اجمال یکسان است. همه دریافت کمابیش یکسانی از شیرینی یا تلخی دارند؛ در مورد نرمی و زبری یا سردی و گرمی نیز چنین است؛ همین‌طور است درباره بوی بد و خوب یا منظره زیبا و زشت یا صدای مطبوع و گوش خراش؛ اختلاف در مورد این دریافت‌های حسی به دلیل تجارب زندگی و تفاوت‌های فرهنگی است که درباره آن گفتگو خواهیم کرد.

درباره کاربرد عقل و ابزار استدلال و برهان (همان: ص ۵۸) در عرف اندیشمندان جهان، معمولاً هرچه تنظیمات عقلی منطقی‌تر باشد درست‌تر تشخیص داده می‌شود. قدرت منطق به کارگرفته شده و شدت به کارگیری صحیح آن تعیین‌کننده میزان درست‌تر تعریف شدن یک مطلب عقلی توسط به کارگیرنده آن است. اولین وسیله‌ای که به ما منطق را می‌آموزد زبان است. همه زبان‌های دنیا دارای نظم منطقی‌اند. نحوه به کارگیری لغات و آهنگ آن، همچنین ساختار جمله و هماهنگی آوایی آن طبق قاعده‌ای صورت می‌گیرد که نظم و انضباط به خصوصی دارد. این نظم خاص اولین منطقی است که هر کودک، بنابر طبیعت اجتماعی زیستن و نیاز به سخن گفتن، می‌آموزد. استعداد این آموزش در فطرت او نهاده شده است و با او به دنیا می‌آید. منطق زبان به او کمک می‌کند تا افکار خود را منظم کند. درست و غلط تلقی شدن هر مطلب عقلی و این وسیله شناخت هم طبیعی و فطری است، زیرا زبان‌آموزی در انسان طبیعی و فطری است (چامسکی، ۱۳۷۴). با توجه به اینکه زبان وسیله مشترکی بین افراد یک جامعه است، درست و غلط‌های عقلی نیز در بین افراد جامعه مشترك است. در بین جوامع مختلف نیز، با آنکه زبان‌ها متفاوت‌اند، اما چون همه زبان‌ها در داخل خود قاعده‌مندند، در مقایسه با یکدیگر، آن قواعد، افکار را ملتمزم به قاعده‌مندی می‌کنند.

قلب که محل الهامات است (شهید مطهری، ۱۳۶۱: صص ۷۵-۷۲) به تصدیق بد و خوب‌های حسی و درست و غلط‌های عقلی مبادرت می‌ورزد و در عین حال، در مجموعه خود گرایش‌های مطلوب و نامطلوب را از نو دسته‌بندی و تعریف می‌کند. خاصیت تصدیق یا باور به مطلوب یا نامطلوب نیز با ابزار قلب متولد می‌شود. گرایش‌های قلبی، مانند دوستی و دشمنی، از ابتدا برای قلب انسان تعریف شده است. با آنچه به سوی آن گرایش دارد دوست می‌شود و آن را مطلوب می‌داند و آنچه را که نمی‌پسندد، درخواست دوری از آن را می‌کند و آن را نامطلوب می‌شمارد؛

بنابراین، مطلوب و نامطلوب‌های قلبی نیز طبیعی و فطری‌اند و بالاجمال با انسان متولد می‌شوند. هرچند، همان‌طور که درباره‌ی دریافت‌های حسی گفته شد، درمورد دریافت‌های عقلی و قلبی نیز توافق اجمالی و البته نسبی وجود دارد و اختلاف‌ها به دریافت‌های اجتماعی بازمی‌گردد.

حواس اطلاعات را جمع‌آوری می‌کنند؛ عقل دسته‌بندی و نتیجه‌گیری می‌کند؛ و دل، اگر اطلاعات و دسته‌بندی‌های صورت گرفته را مطلوب تشخیص دهد، باور می‌کند و در غیر این صورت رد می‌کند. چون دل وسیله‌ی پذیرش و عدم‌پذیرش است، عشق و نفرت در او جای می‌گیرد. اعتماد و اطمینان و بی‌اعتمادی و نامطمئن بودن نیز به وسیله‌ی قلب حاصل می‌شود. دل هرچه را باور کند انسان به آن اطمینان و اتکا می‌کند و هر چه را غلط بداند و باور نکند شخص روی آن حساب نکرده به آن تکیه نمی‌کند.

چون ابزار شناخت و خواص آن، مانند دیگر اعضاء بدن انسان، با انسان متولد می‌شوند، دارای مراحل رشدند و می‌توانند مشمول اشتباه و خطا شوند. از این رو، همه‌ی انسان‌ها باید به رشد و تربیت حواس، عقل و قلب خویش اهتمام ورزند و آن‌ها را از خطا مصون دارند. برای رشد و تربیت ابزار شناخت، مانند دیگر اعضاء بدن، بهترین وسیله ممارست در به‌کارگیری درست آن‌هاست. حس باید بر بد و خوب‌های فطری اصرار ورزد و نباید با مخدوش کردن آن‌ها راه غلط برود. عقل نیز با توسعه و اصلاح منطق، در تمیز درست از غلط، تلاش کند. قلب هم با تأکید بر گرایش‌های فطری تلاش نماید از باورهای مطلوب فطری پیروی کند.

ابزار شناخت ابعاد مختلف موضوعات را شناسایی می‌کند؛ حس بُعد ملموس و قابل مشاهده موضوع را درمی‌یابد؛ عقل انتظام و ساخت آن موضوع را دریافت می‌کند؛ و قلب، براساس اطلاعات حسی و دریافت تنظیمات عقلی و یا مجموعه‌نگری خود، گرایش خویش را تنظیم می‌کند. این سه مجموعه را می‌توانیم مانند سه کره‌ی تودرتو در نظر بگیریم که دریافت‌های قلبی کره‌ی مرکزی، دریافت‌های عقلی کره‌ی روی آن و دریافت‌های حسی کره‌ی بیرونی را تشکیل می‌دهد. اگر این سه کره متحد‌المركز باشند رفتارهای انسان در تعادل است، اما اگر اتحاد مرکز این سه کره، به هر علت، به‌هم بخورد، عدم تعادل در رفتارهای فرد هویدا می‌شود. پایه‌ی اصلی اراده‌ی انسان در باورهای او قرار دارد؛ براساس باورهای خود می‌اندیشد و براساس اندیشه‌اش الگوهای رفتاری خود را شکل می‌دهد و براساس این الگوها عمل می‌کند.

دریافت درست و غلط این مجموعه و ایجاد هماهنگی بین ابعاد آن نیازمند به‌کارگیری منطق است. منطقی که بتواند جایگاه دریافت‌های حسی با خواص فطری‌شان را دریابد، درست و غلط

تنظیمات فکری را ارزیابی کند و گرایش‌های قلبی را نیز، با توجه به امور فطری آن‌ها، بسنجد و ارزیابی کند؛ علاوه بر همه این‌ها، هماهنگی مجموعه دریافت شده را نیز بسنجد. از این‌روست که در وهله اول می‌توان گفت منطق سیستمی نزدیک‌ترین منطقی است که می‌تواند در این تنظیمات به انسان کمک کند. گفتیم که در زبان‌آموزی این منطق به صورت فطری عمل می‌کند و ادای جمله به صورت مجموعه‌ای از کلمات، که در ربط خاصی معنای به‌خصوصی پیدا می‌کنند، مؤید این مطلب است. ملاک صحت، در منطق سیستمی، هماهنگی است؛ یعنی هر مجموعه‌ای که می‌خواهد به هدف خاصی دست یابد لازم است نسبت بین اجزاء خود را معین و رعایت کند و همه امور فوق را هماهنگ نماید (زاهد زاهدانی، ۱۳۹۴: ص ۵۹). وقتی سیستم هماهنگ شد، بهر آن اجزاء آن در جای درست خود قرار گرفته‌اند و به این ترتیب هدف محقق می‌شود. یک عضو ناساز می‌تواند هماهنگی سیستم را برهم زند. براساس منطق سیستمی، با این ملاک صحت می‌توان به ارزیابی محسوسات (مجموعه حس شده‌ها)، مقولات (مجموعه دریافت‌های عقلی) و اشراقات (مجموعه دریافت‌های قلبی) انسانی پرداخت. این منطق کمک می‌کند، غیر از ارزیابی هماهنگی داخلی و درونی هر یک از این مجموعه‌ها، به هماهنگی بین هر سه مجموعه نیز پرداخت و به صحیح به‌کارگرفتن دستگاه شناخت، که خود شامل کاربرد هر سه وسیله می‌شود، نیز پی برد. البته لازم به ذکر است که با توجه به دریافت‌های فطری الهی، هر نوع هماهنگی صحیح تلقی نمی‌شود. هماهنگی براساس فطرت الهی ملاک صحت اسلامی تلقی می‌شود؛ بنابراین، در تربیت انسان‌های سالم، براساس ارزش‌های اسلامی، لازم است دریافت‌های آنان با منویات اسلامی هماهنگ شود. از این‌رو، می‌توانیم بگوییم آسیب‌های فردی نتیجه ناهماهنگ بودن با منویات الهی است. در مورد جامعه نیز همین‌طور است. اگر جامعه‌ای ناهماهنگ با منویات اسلامی باشد دارای آسیب اجتماعی است. اگر مبنایی غیر از مبانی الهی برای هماهنگی انتخاب شود، به‌ظاهر و در کوتاه‌مدت ممکن است هماهنگی مشاهده شود، اما در بلندمدت این هماهنگی شکننده و زایل شونده است که در این مورد سخن خواهیم گفت.

براین اساس، برای مبارزه با آسیب‌های فردی و اجتماعی باید افراد و جامعه هماهنگ با منویات اسلامی تربیت شوند و سلوک کنند؛ به عبارت دیگر، باید اراده‌های فردی و اجتماعی به سمت منویات اسلامی موضع‌گیری نمایند. بنابراین، برای پرهیز از آسیب‌های فردی و اجتماعی بهترین راه، مطابق با منطق اسلامی، تربیت کردن ابزار شناخت و در نتیجه دریافت‌های فردی و اجتماعی است. در مورد فرد، اگر این تربیت از همان اوان کودکی در انسان جای گیرد تا حد زیادی او را از

افتادن در دام خطا مصون می‌دارد. باید به ابزار شناخت یاد داد که مطابق با منطق اسلامی کار خود را انجام دهد.

طبق روایات نقل شده از جانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله، دوران تربیت کودک تا سن ۲۱ سالگی طی سه هفت سال صورت می‌پذیرد (معین الاسلام، ۱۳۸۴). وقتی کودک به دنیا می‌آید با حواس خویش به شناسایی جهان اطراف خود می‌پردازد. این شناسایی از حس شروع می‌شود و به وسیله عقل دسته‌بندی کلی و اجمالی صورت می‌گیرد و با عقد قلب به باور تبدیل می‌شود. طبق گفته اغلب متخصصین علوم رفتاری و شناختی، محور شناسایی‌های این زمان کودک همان حس است، اما دو وسیله دیگر نیز به کار گرفته می‌شوند. به ترتیب بعد از حس، عقل و قلب استفاده می‌شوند، می‌توان گفت در این سنین حس در حد بالا کار خود را انجام می‌دهد، عقل بعد از آن و قلب پس از هر دو آن‌ها به کار می‌پردازد. به تعبیری دیگر، در این سال‌ها مدیریت عقل و قلب را حس در اختیار دارد؛ می‌توان چنین نیز گفت که در این سن و سال قوه دریافت‌های عقلی و قلبی هنوز به اندازه دریافت‌های حسی رشد نکرده است. این وضع تا حدود سن هفت‌سالگی ادامه پیدا می‌کند. با توجه به زبان‌آموزی در سنین زیر هفت سال، منطق اولیه برای دسته‌بندی دریافت‌های عقلی نیز در این سنین آغاز به کار می‌کند، اما قوام آن در هفت ساله دوم به وقوع می‌پیوندد.

از سن هفت‌سالگی تا سن بلوغ، که در حوالی چهارده‌سالگی فرا می‌رسد، کودک یا نوجوان به دسته‌بندی اطلاعات حسی، عقلی و قلبی خویش می‌پردازد. در این سنین عقل کاربرد خود را افزایش می‌دهد و با استفاده از منطق زبان و نگاه به دیگران و از روی تقلید، اطلاعات جمع‌آوری شده را دسته‌بندی می‌کند؛ در این دوره عقل مدیریت دریافت‌ها را به عهده می‌گیرد. در این سنین شخص، با استفاده از مدل جمع‌بندی و دسته‌بندی دیگران و با کمک مفاهیم و ساختارهای زبانی، دسته‌بندی و جمع‌بندی‌های خود را تنظیم می‌کند. در این دوره سنی الگوپذیری زبانی و رفتاری به حد بالای خود می‌رسد. وجود الگوهای مناسب برای رشد مطلوب نوجوانان در این سنین بسیار اهمیت دارد؛ این الگوها ممکن است الگوهای زنده و یا در داستان‌ها و اسطوره‌ها و هنرهای مختلف باشند.^۱

از سن بلوغ به بعد، تا حوالی بیست و یک‌سالگی، سنین تنظیم دریافت‌های سه‌گانه ذکر شده با قوه اختیار است. از سن بلوغ به بعد قوه اختیار در انسان رشد می‌کند. آنچه در سنین بین هفت تا

۱. کتاب داستان راستان شهید مطهری نمونه‌های بسیاری از این الگوها را در خود دارد.

چهارده‌سالگی به صورت تقلیدی تنظیم شده بود، از چهارده تا بیست و یک‌سالگی، بازینی می‌شود و توسط اختیار انسان مجدداً تنظیم می‌شود. اگر آنچه تاکنون تنظیم شده منطقی و بااطمینان نظام یافته باشد، در این سنین، خطر چرخش‌های ناگهانی و یک‌صد و هشتاد درجه‌ای در نوجوان وجود ندارد، اما اگر دریافت‌های قبلی تحمیلی بوده و بر پایه‌های سست قرار داشته باشد، امکان چرخش بسیار است. در این سال‌ها با استفاده از قوه اختیار، نوجوان نظام‌های حسی، عقلی و قلبی خود را تنظیم می‌کند؛ به بیان دیگر، در این دوره قلب مدیریت دریافت‌ها را به عهده می‌گیرد.

هماهنگی میان این سه نظام بسیار مهم است و هر چه این دریافت‌ها هماهنگ‌تر کنار یکدیگر قرار گیرند، شخصیت و هویت منسجم‌تری برای جوان تدارک دیده خواهد شد. دریافت‌های قلبی، در دوره هفت ساله سوم، به بالاترین قدرت خویش می‌رسند و از این‌روست که عشق‌های جادویی بی‌سرانجام در همین سنین به سراغ کسانی می‌آید که نمی‌توانند دریافت‌های خویش را با یکدیگر به خوبی هماهنگ کنند.

آنچه در دوره هفت ساله اول به صورت حسی جمع شده و با اتکا به همین سطح از شناخت به باور در آمده است، و آنچه در هفت ساله دوم با عقل سنجیده شده و به صورت تقلیدی دسته‌بندی شده است، در هفت ساله سوم با قوه اختیار هر فرد به باور درمی‌آید و قلباً از خود می‌شود. خوب و بد در هفت ساله اول بیشتر حسی، درست و غلط در هفت ساله دوم بیشتر عقلی و تقلیدی و مطلوب و نامطلوب در هفت ساله سوم قلبی و از خود یا به اختیار است. خوب و بد و درست و غلط حسی و عقلی محصول دو هفت سال اول زندگی، در هفت سال سوم مذاقه می‌شود و در صورت تصویب قلب، به مطلوب و نامطلوب تثبیت شده تبدیل می‌شود. در صورتی که چرخشی ایجاد شود و تغییری هم اتفاق بیفتد، هر چه قلباً پذیرفته شود باقی می‌ماند؛ در واقع، هفت ساله سوم هفت ساله بازنگری دریافت‌های گذشته است.

باتوجه به منطقی سیستمی، می‌توان گفت که اگر نظام دریافت‌ها غیر متعادل شود، متناسب با این عدم تعادل، ناهنجاری رفتاری و درونی برای شخص حاصل می‌شود. از این‌رو، در سنین چهارده تا بیست و یک‌سالگی باید نهایت دقت در رسیدن به هماهنگ‌ترین انتخاب دریافت و رفتار را داشته باشیم. والدین باید این هماهنگی را، به صورت منطقی، از سنین خردسالی به فرزندان خود بیاموزند و در مقابل آن‌ها، در رفتارهای‌شان، کمترین تناقض را داشته باشند. آزاد گذاشتن امکان تجربه تا حد ممکن و آموزش منطقی قبل از هفت‌سالگی، فراهم آوردن و تبلیغ کردن الگوهای مناسب، در مقابل الگوهای نامناسب و بد، در سنین هفت تا چهارده‌سالگی، و کمک به انتخاب و اختیار

بهترین نظام دریافتی و رفتاری، در قالب مشورت در سنین بعد از بلوغ، بهترین هدیه‌ای است که مربیان و پدران و مادران می‌توانند به فرزندان خود بدهند.

باتوجه‌به اینکه در این مقاله می‌خواهیم از موضع اسلامی به موضوع و مسئله آسیب‌ها و ناهنجاری‌ها بنگریم، هنجار ما معروف و ناهنجار ما منکر اسلامی است. قبلاً هم گفتیم، تعادل و هماهنگی درست و پایدار با تمسک به منویات اسلامی حاصل می‌شود و اگر بر گرد تمایل دیگری هماهنگی ظاهری ایجاد کنیم در بلندمدت عدم تعادل آن خود را نشان خواهد داد. ازاین‌رو، اگر از زاویه اسلامی و معروف و منکرهای دینی به موضوع نگاه کنیم، می‌توان گفت معروف و منکرهای حسی عمدتاً در هفت سال اول، معروف و منکرهای عقلی عمدتاً در هفت سال دوم، و معروف و منکرهای قلبی عمدتاً در هفت سال سوم جای خود را در نظام شخصیتی فرد پیدا می‌کنند. معروف و منکرهای حسی همان دریافت خوب و بدهای حسی مانند تلخ و شیرین یا سرد و گرم و از این قبیل است که با ما بر اساس فطرت به دنیا می‌آیند. معروف و منکرهای عقلی را با آموزش منطقی در می‌یابیم که با زبان آموزی همراه است و به صورت فطری در انسان به ودیعه گذاشته شده است. مطلوب و نامطلوب‌های قلبی هم همان تولی و تبری است؛ دوست داشتن آن چه الهی است و دشمن داشتن آن چه غیر الهی است. این قبیل مطلوب و نامطلوب‌ها هم در نهاد ما و در فطرت انسانی به ودیعه گذاشته شده است. دستگاه‌های تربیتی باید با تشخیص درست معروف و منکر، در موقع مناسب، معروف و منکرهای اسلامی را به کودکان، نوجوانان و جوانان آموزش دهند. فطرت آدمی، اگر در جریان تربیت و جامعه‌پذیری مخدوش نشود، قادر به تمیز معروف و منکر الهی است. همان‌طور که چشم می‌تواند رنگ‌ها را تشخیص دهد فطرت نیز می‌تواند معروف و منکر را تمیز دهد. منطقی صحیح این امر را تسهیل می‌کند، اما اشتباهات منطقی می‌تواند موجب انحراف در تشخیص شود.

برای دریافت بهتر لزوم تمسک به دین و تربیت دینی جهت پرهیز از آسیب‌های فردی، و همان‌طور که بعداً خواهیم گفت اجتماعی، لازم است در تفاوت هماهنگی‌های سیستمی براساس منویات الهی و غیر آن تأمل کنیم. هر سیستمی دارای یک مبناست (زاهد زاهدانی، ۱۳۷۰: صص ۴۱-۴۰). سیستم دریافت‌های هر فرد نیز یک مبنا دارد که براساس آن بقیه اجزاء شناخت تنظیم، رتبه‌بندی و هماهنگ می‌شوند. برخی ممکن است در طول زندگی خود به این نتیجه رسیده باشند که ثروت قابل اطمینان‌ترین وسیله در جهان است؛ این افراد دنیای خود را براساس پول و ثروت تنظیم می‌کنند. شاید عده‌ای به این نتیجه رسیده باشند که قدرت حلال همه مشکلات است؛

تنظیمات دریافت‌های این گروه از افراد براساس قدرت است. برخی هم خداوند تبارک و تعالی را بزرگترین عامل تعیین‌کننده می‌دانند، برای آنان خداوند در محور دستگاه شناخت قرار می‌گیرد. آنچه که در محور دستگاه شناخت شخص قرار می‌گیرد مطلوب‌ترین یا معروف‌ترین وجود از نظر اوست؛ بنابراین، انسان‌ها چیزی را می‌پرستند که به آن بیش از هر چیز اطمینان دارند و آن را در محور دریافت‌های خود قرار داده‌اند. سه محور یاد شده رایج‌ترین محورهای دریافت در جهان‌اند. مطلوب و نامطلوب، درست و غلط، و خوب و بد‌های هر کس تابع همین محور و شیوه تنظیم دریافت‌ها حول آن است. اگر مال محور باشد، ثروت مادی وسیله ارزیابی مطلوب و نامطلوب، درست و غلط، و خوب و بد‌های شخص قرار می‌گیرد. اگر قدرت محور باشد، زور معرف مطلوب و نامطلوب، درست و غلط، و خوبی‌ها و بدی‌هاست، اما اگر خداوند تبارک و تعالی محور باشد، منویات الهی نزد او معروف و آنچه غیرالهی است منکر می‌شود؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت تولی و تبری برای هر کس حول محور تنظیم نظام دریافت‌هایش شکل می‌گیرد. برای مسلمانان تولی و تبری الهی وظیفه شرعی است.

اشتباه در انتخاب محور اعتقادات می‌تواند محصول کج‌اندیشی فردی و یا جریان جامعه‌پذیری و تحمیل‌های اجتماعی و یا اشتباه منطقی باشد. براساس فطرت انسانی، یکتاپرستی و اعتقاد به خداوند تبارک و تعالی صحیح‌ترین محور قابل اتکا است. این ادعا را، در طول تاریخ بشر، پیامبران الهی بارها و بارها به انسان‌ها تذکر داده‌اند. عده‌ای به این تذکرها توجه کرده و برخی دیگر، بی‌توجه، از هوا و هوس‌ها و حدس و گمان‌های خود پیروی نموده‌اند. اعتقاد به ثروت و قدرت دو انحراف رایج تاریخی‌اند. سیستم‌های ساخته شده بر مبنای ثروت و قدرت سیستم‌هایی نامتعادل و ناپایدارند. امروزه به علت پیشرفت در نظام‌سازی اجتماعی در جوامع بشری، براساس این دو مبنا نظام‌های اجتماعی ساخته شده‌اند که در بلندمدت ناپایداری خود را نشان می‌دهند. به این موارد، به صورت تفصیلی، در بحث مبانی جامعه‌شناختی آسیب‌های اجتماعی خواهیم پرداخت.

تاسن بیست و یک‌سالگی، شخص برای نظام دریافت‌های خود فلسفه می‌سازد و به آن قوام می‌بخشد. از سن بیست و یک سال به بعد، انسان‌ها با نظام دریافت‌هایشان، خود را توجیه می‌کنند و زندگی‌شان را براساس آن می‌سازند. فعالیت‌های زندگی تا حدود سن چهل‌سالگی به همین منوال می‌گذرد. در حوالی چهل‌سالگی بازنگری مجددی بر مبانی شناخت، با توجه به تجربیات کسب شده، صورت می‌گیرد. در این سنین است که شخص مدل دریافت‌های خود را نهایی کرده و به هویت خویش شکل نهایی می‌دهد. عمدتاً در سال‌های بعد، با آن هویت زندگی می‌کند و تا پایان عمر با آن به سر می‌برد.

همهٔ مراحل فوق برای یک زندگی عادی و طبیعی، به‌گونه‌ای که ذکر شد، طی می‌شود. اگر شرایط غیرطبیعی ایجاد شود، در آن صورت این مراحل به هم می‌خورد و ناهنجاری‌هایی در شخصیت فرد بروز می‌کند. جبران این ناهنجاری‌ها غیرممکن نیست، اما دشوار می‌نماید.

جمع‌بندی آنچه گفته شد این است که انسان‌ها در بدو تولد، با استفاده از سه وسیلهٔ شناخت، با جهان اطراف ارتباط برقرار می‌کنند. در هفت سالهٔ اول زندگی با مدیریت حس، در هفت سالهٔ دوم با مدیریت عقل، و در هفت سالهٔ سوم با مدیریت قلب جهان اطراف را می‌شناسند. آنان، در هفت سالهٔ اول، در درون خود دریافت‌ها را به صورت پراکنده دارند، اما در هفت سالهٔ دوم با تقلید از دیگران و در هفت سالهٔ سوم، به وسیلهٔ منطقی که فراگرفته‌اند، این دریافت‌ها را تنظیم می‌کنند. فطرت انسانی از ابتدا قدرت تمیز مطلوب و نامطلوب، درست و غلط، و خوب و بدها را در دریافت‌ها و در تنظیم دارد. همین نیرو انسان را به سوی دریافت و تنظیم درست دریافت‌ها هدایت می‌کند، اما شیوه‌های گوناگون تربیتی، فشارهای اجتماعی و انحرافات درونی، به علت ضعف منطقی و یا پیروی از هوا و هوس، می‌تواند انسان را از مسیر دریافت و تنظیم درست دریافت‌ها، بازدارد (بحث وجود فطرت در آیهٔ ۳۰ سورهٔ روم آمده است)؛ به عبارت دیگر، اگر بین مجموعهٔ باورها، تفکرات و الگوهای تنظیم شدهٔ رفتاری انسجام و هماهنگی وجود داشته باشد رفتارها هماهنگ خواهند بود، اما اگر بین این سه کره هم‌مرکزی رخ ندهد، تشتت در رفتار هویدا می‌شود. این تشتت می‌تواند از حد رفتارهایی که در علم روان‌شناسی آن‌ها را مبتنی بر روان‌نژندی ارزیابی می‌کنند شروع شود و دامنهٔ آن تا رفتارهای روان‌پریش گسترش یابد. باور مرکزی فرد نقطهٔ اصلی محوری است که همه چیز حول آن نظم می‌یابد. این باور اگر قابلیت نظم‌دهی داشته باشد می‌تواند به رفتارها نظم بخشد، اما اگر این توان را نداشته باشد، طبیعتاً نمی‌تواند گزاره‌های فکری و سپس الگوهای رفتاری را نظم دهد. پس، یکی از موارد مهمی که در بررسی آسیب‌ها باید به آن توجه کرد باور محوری فرد است. اگر این باور از استواری لازم برخوردار نباشد، نمی‌تواند به دیگر اقلام شناختی قوت بخشد و از همین جا عدم تعادل‌ها شروع می‌شود. به این ترتیب، با بررسی باور محوری در فرد و میزان تعادل و یا عدم تعادل در بین مجموعه‌های دریافتی او می‌توان به آسیب‌های فردی پی برد.

یکی از عوامل ایجاد انحراف، که می‌تواند وسیلهٔ پیشگیری از انحراف نیز باشد، فشارهای اجتماعی در جریان جامعه‌پذیری است. در قسمت بعد به مبانی جامعه‌شناختی آسیب‌های اجتماعی می‌پردازیم و چگونگی ایجاد انحراف و یا هدایت به وسیلهٔ جامعه را توضیح می‌دهیم.

۲-۲. آسیب‌شناسی اجتماعی

در جامعه‌شناسی رایج معاصر، که توسط نظریه‌پردازان تمدن مدرن ساخته و پرداخته شده است، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی با توافق اکثریت به‌دست می‌آید. همین ارزش‌ها و هنجارها اساس هنجار یا ناهنجار تلقی کردن رفتارهاست، یعنی آسیب‌های اجتماعی، در عرف جامعه‌شناسی امروز، عدول از نظام اکثریت است. در این مقاله، در تعریف فرهنگ با روش در نظر گرفتن توافق اکثریت همراهی می‌کنیم و فرهنگ را «دریافت‌های به توافق جمع رسیده» تعریف می‌نماییم (زاهد زاهدانی، ۱۳۸۴: ص ۸۳). در مورد آسیب‌ها می‌توانیم بگوییم مجموعه ادراکات به توافق جمع رسیده از معروف و منکرها، معروف و منکرهای اجتماعی اند که ملاک تلقی رفتارهای بهنجار و ناهنجارند.

بنابر تعریف فوق از فرهنگ، مجموعه ادراکات حاصل از حس، عقل و دل، که در یک اجتماع و یا جامعه بر آن توافق شده باشد، فرهنگ آن اجتماع یا جامعه را به وجود می‌آورد. لازم به ذکر است که این توافق مشروعیت اجتماعی ایجاد می‌کند و نه لزوماً مشروعیت شرعی. اگر توافقیها براساس معروف و منکرهای شرعی باشد، فرهنگ جامعه اسلامی می‌شود.

قبلاً گفتیم که مجموعه ادراکات ناشی از حس را محسوسات، مجموعه ادراکات ناشی از عقل را معقولات، و مجموعه ادراکات ناشی از قلب را اشراقات یا باورها می‌نامیم. اشراقات یا باورها، در واقع، نظام ارزش‌های هر فرد را تشکیل می‌دهند. در بُعد اجتماعی، مجموعه اشراقات یا باورهای جمعی به نظام ارزش‌ها و اخلاق جمعی جامعه منتهی می‌شود، مجموعه ادراکات عقلی جمعی علم و معرفت جامعه را تشکیل می‌دهد و مجموعه دریافت‌های حسی یا محسوسات به توافق رسیده جمع مجموعه رفتارهای ظاهری را تشکیل می‌دهد. ارزش‌ها و اخلاق جمعی زیربنا و بنیان رفتارهای اجتماعی است. علم و معرفت در بخش تخصصی جامعه شکل می‌گیرد و رفتارها در قالب آداب و رسوم در جامعه جاری می‌شوند؛ از این رو، می‌توان لایه زیرین را لایه بنیادی، بخش بعد را لایه تخصصی و لایه رویین را فرهنگ عمومی نامید. بنابراین، فرهنگ هر جامعه را از نظر سطح تحقق و عمق می‌توان به سه لایه تقسیم کرد: فرهنگ بنیادی، فرهنگ تخصصی و فرهنگ عمومی. فرهنگ بنیادی ریشه‌های اصلی فرهنگ و جهت کلیه عناصر فرهنگی را معین می‌کند. فرهنگ تخصصی زمینه اجرای اهداف فرهنگ بنیادی را تبیین و روشن می‌نماید و فرهنگ عمومی بخش عملیاتی و اجرایی نظام فرهنگی است. نتیجه بنیان‌های فرهنگی معین شده در فرهنگ بنیادی و طراحی‌ها و تبیین‌های فرهنگ تخصصی در فرهنگ عمومی شکل عملیاتی به خود می‌گیرد. این سه سطح از فرهنگ را می‌توانیم به سه کره تودرتو تشبیه کنیم که فرهنگ بنیادی کره مرکزی و فرهنگ

عمومی کره بیرونی را تشکیل می‌دهد (همان: ص ۸۴).

از آنجاکه گفته شد برای رسیدن به شناخت کامل از يك موضوع لازم است ابعاد حسی، عقلی و قلبی آن دریافت شود، برای شناخت هر فرهنگ و لایه‌های آن نیز لازم است ابعاد حسی، عقلی و قلبی آن شناسایی شود. بُعد قلبی هر فرهنگ را می‌توان گرایش خواند، بُعد عقلی را می‌توان بینش نامید و بُعد حسی، که عمدتاً آشکار کننده است و آخرین محصول ادراکات هر لایه را دارد، دانش آن لایه است.

برای دست‌یابی به الگوی فرهنگی هر جامعه، با توجه به اینکه برای هر فرهنگ سه بُعد در نظر گرفته شد، اگر سه بُعد فرهنگ را در سه لایه فرهنگ‌های بنیادی، تخصصی و عمومی ضرب کنیم ماتریس زیر برای کل مجموعه فرهنگ به دست می‌آید، در این ماتریس به دنبال کشف سه بُعد سه فرهنگ بنیادی، تخصصی و عمومی، در ارتباط با یکدیگر، هستیم به طوری که سه لایه بودن این سه نوع فرهنگ نیز فراموش نشود.

جدول ۱. جدول یا ماتریس الگوی فرهنگ

ابعاد لایه‌های فرهنگ	گرایش	بینش	دانش
بنیادی	گرایش بنیادی	بینش بنیادی	دانش بنیادی
تخصصی	گرایش تخصصی	بینش تخصصی	دانش تخصصی
عمومی	گرایش عمومی	بینش عمومی	دانش عمومی

در مطالعه کامل هر فرهنگ و یا پدیده فرهنگی باید ماتریس فوق را از ابعاد لایه‌های آن مطالعه کرد. گرایش بنیادی هر جامعه، اگر به تبع گرایش‌های قلبی افراد آن به مواردی مانند ثروت، قدرت و یا حضرت حق سبحانه و تعالی تعلق گیرد، بقیه نظامات فرهنگی هم در راستای آن گرایش و هماهنگ با آن تنظیم می‌شود. گرایش بنیادی به هر يك از این سه مبنا، در بخش بینش بنیادی، توجیه نظری لازم را به وجود می‌آورد و در قسمت دانش بنیادی آن را به عنصری هماهنگ کننده برای دیگر بخش‌های فرهنگ تبدیل می‌کند. افکار بر این اساس نظم و جهت می‌یابد (گرایش تخصصی) و فرمول‌های اصلی تولید دانش را در بخش بینش تخصصی برای تولید این دانش‌های تخصصی به وجود می‌آورد. گرایش عمومی، که از آن مبنا خط می‌گیرد، شکل اجتماعی و اجرایی خود را نشان می‌دهد و فرمول‌های اجرایی آن بینش عمومی را تنظیم می‌کنند و به شکل دانش عمومی تعلیم داده می‌شود.

این فعالیت‌های فرهنگی فضایی ایجاد می‌کنند که نسل بعدی در همان فضا رشد و نمو می‌یابد و در جریان جامعه‌پذیری در معرض تعلیمات آن قرار می‌گیرد. اگر بر آن فرهنگ ثروت و قدرت‌گرایی، و یا به‌عبارت‌دیگر، ثروت و قدرت‌پرستی حاکم باشد تعلیمات داده شده انسان‌ها را به جدایی از فطرت فرامی‌خواند و اگر بر مبنای الهی باشد تعلیمات فطری را دنبال می‌کند. از این جاست که اراده فرد و جامعه در مقابل هم قرار می‌گیرند. هم‌نوایی اراده فرد با جامعه بهنجار تلقی می‌گردد و ناهماهنگی آن، در صورتی که نمود اجتماعی پیدا کند، ناهنجار شناخته می‌شود. البته ناهماهنگی فردی و اجتماعی ممکن است تظاهر اجتماعی نداشته باشد، اما فشار روانی بر فرد به علت غلبه اراده جامعه بر اراده فرد وجود دارد. در این میان برخی دچار مشکل شده روان‌نژندی یا روان‌پریشی به سراغشان می‌آید؛ در برخی دیگر مبارزه اجتماعی شکل می‌گیرد و فرد یا رفتارهای ضد اجتماعی از خود بروز می‌دهد، مانند دزدی و اعتیاد و غیره، و یا به دنبال تغییر جامعه با ابزارهای موجود می‌رود که در این صورت، در اغلب جوامع، قهرمان تلقی می‌شود.

فرهنگ‌های موجود در عالم را، با توجه به «بینش بنیادی»، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: فرهنگ‌هایی که در ادراکاتشان واقعیت را فقط واقعیت مشهود می‌دانند و از واقعیت غیب غفلت می‌ورزند؛ اجتماعاتی که علاوه بر واقعیت مشهود به واقعیت غیب نیز باور دارند؛ و آن‌ها که به واقعیت غیب و مشهود اعتقاد دارند و رابط بین واقعیت غیب و مشهود را هم به منزله یک واقعیت غیرقابل انکار می‌پذیرند. در دسته اول تنها وسیله شناخت، در خدمت دریافت، واقعیت قابل مشاهده است و در دسته دوم برای دریافت هم از واقعیت قابل مشاهده و هم از واقعیت غیب استفاده می‌شود، اما در دریافت واقعیت غیب فقط به عقل و دریافت خود از وحی اتکا می‌کنند. دسته سوم اجتماعاتی هستند که غیر از توجه به واقعیت مشهود، واقعیت غیب را هم می‌پذیرند و معتقدند برای ارتباط با واقعیت غیب، به علت اینکه ابزار شناخت انسان اعم از حس و عقل و قلب نارسا هستند، لازم است از جانب خداوند پیامبرانی فرستاده شوند تا انسان‌های مجهز به ابزار شناخت واقعیت مشهود را با واقعیت غیب آشنا سازند. آن‌ها در دریافتشان از وحی، ابزار شناخت خود را به علت خطاپذیر بودن، کافی نمی‌دانند و از پیامبران و معصومین برای دریافت درست وحی کمک می‌گیرند. کسانی که قائل به دو نوع واقعیت مشهود و غیب هستند خداپرست‌اند، اما او را خالقی می‌دانند که امور را خلق کرده و انسان را جانشین خود در زمین قرار داده و همه چیز را هم به او سپرده است. آنان، با تلاش در راه رشد علوم عقلانی و تجربی و حتی در برخی دانش‌های اشراقی، سعی می‌کنند اسرار عالم را کشف کنند و راه زندگی خود را براساس آن بیابند. گروه سوم

کسانی هستند که از ادیان تبعیت می‌کنند.

دین‌ها در تاریخ زندگی بشر از مراحل گوناگونی گذشته‌اند. به روایتی، ادیان از خداپرستی شروع کرده‌اند، به بت‌پرستی رسیده‌اند و سپس، بنابر وجود پیامبران مرسل، مجدداً به خداپرستی سوق یافته‌اند. به عبارت دیگر، با فراموش کردن تعلیمات و دانش پیامبران، خود را مستغنی از مراجعه به آنان دیده‌اند و به تدریج چیز دیگری، غیر از خداوند تبارک و تعالی، را در مرکز باورهای خود قرار داده‌اند، بت‌پرست شده‌اند. بت‌پرستی خود انواع گوناگون دارد، بسته به اینکه چه چیزی در مرکز باورها قرار گیرد. عقلای عالم تکامل ادیان را در ادیان ابراهیمی جستجو می‌کنند. پیروان ادیان ابراهیمی خداپرست‌اند و وجود او را که غیب است باور دارند؛ آخرت را نیز، که قابل مشاهده نیست، می‌پذیرند و علاوه بر آن به پیام‌آوران الهی، که رابط بین واقعیات مشهود من جمله انسان و واقعیت غیب هستند، معتقدند. در این سلسله، مسلمانان آخرین پیامبر را پیامبر اسلام می‌دانند. از نظر آنان تعلیمات رسول اکرم (ص) کامل‌ترین نوع دستورات الهی است. دسته اول که فقط به واقعیت مشهود باور دارند دنیاگرا هستند و اصطلاحاً به آنان سکولار می‌گویند. از نظر آنان ورای جهان مادی چیز مؤثری وجود ندارد. اگر چیزی هم وجود داشته باشد تأثیرات خود را از طریق ماده اعمال می‌کند و لاغیر. دسته دوم که فقط خداوند را واقعیت غیب می‌دانند و توجهی به رابط بین واقعیت غیب و مشهود ندارند، او را در حددّ خدای ساعت‌ساز می‌بینند، که جهان را خلق کرده و نظم و قانونی بر آن ساری و جاری کرده که با دریافت آن نظم و قانون بشر می‌تواند هر نوع دخل و تصرفی در آن بکند. تنها دسته سوم است که برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت معتقد است که باید از دستورات پیامبران تبعیت کند. این گروه فرهنگی می‌سازند که در آن علم و عمل پرتوی از علم و عمل معصومین، علیهم‌السلام، خواهد بود.

در فرهنگ معتقد به واقعیت غیب، بدون توجه به واقعیت رابط، خداوند پرستیده می‌شود، اما در حددّ خالقیت؛ بنابراین، دریافت‌های تخصصی در این جوامع، مانند جوامع سکولار، بر مبنای اعتماد به ابزار شناخت انسان و به خصوص عقل ساخته و پرداخته می‌شود و چندان تفاوتی با فرهنگ سکولار ندارد.

در جوامعی که غیر از خداشناسی تمسک به فرستادگان او هم موضوعیت دارد، خداپرستی به معنای درست آن شکل می‌گیرد. هر چند آنان به واقعیت رابط معترف‌اند، اعتبار واقعیت رابط به میزان و تا زمانی است که وحی الهی را بیان می‌کند و نشر می‌دهد؛ بنابراین، او را در مقام فرستاده الهی و بیان‌کننده منویات الهی ارج می‌نهند و برای او اهمیت قائل‌اند. در این نوع فرهنگ

دریافت‌های تخصصی برای تبیین امر الهی و دانش الهی شکل می‌گیرد. از این جهت، در این فرهنگ همه دانشمندان علمای الهی‌اند و وظیفه خود را تبیین دانش الهی می‌دانند؛ این دانش‌ها با مراجعه به واقعیتِ رابط شکل می‌گیرند. به بیان دیگر، آنان شارحین وحی الهی و بیان معصومین، علیهم‌السلام، هستند، البته با استفاده کامل از ابزار شناخت و تعمیم کلیات بر جزئیات. ارزش‌ها و هنجارهای عمومی اجتماعی هم مبتنی بر دریافت از گفته پیامبران الهی است. در این نظام قدرت و ثروت هم برای صرف در راه خدا مطلوب است.

در ادامه جدول فرهنگ در دو نظام اسلامی و سکولار آمده است.

جدول ۲. جدول فرهنگ در نظام‌های اسلامی و سکولار

ابعاد لایه‌های فرهنگ	گرایش	بینش	دانش
بنیادی	اسلامی	هستی‌شناسی بر پایه واقعیت غیب و مشهود و رابط بین غیب و مشهود	عبودیت تقرب‌جویی جلب رضایت الهی
	سکولار	انسان‌گرایی	لذت‌جویی سودجویی عمل‌گرایی
تخصصی	اسلامی	معرفت‌شناسی بر پایه اصالت وحی عقل و تجربه	فناوری‌های مورد نیاز نظام اسلامی
	سکولار	معرفت‌شناسی بر پایه اصالت تجربه	فناوری‌های مورد نیاز نظام سکولار
عمومی	اسلامی	گرایش به احکام (ارزشی، توصیفی و تکلیفی) الهی	دانش سبک زندگی اسلامی (تمدن نوین اسلامی)
	سکولار	گرایش به قوانین و مقررات بشری	دانش سبک زندگی مدرن (تمدن مدرن)

جامعه را می‌توان به سه زیرنظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم کرد. «تمایلات جمعی» براساس باورهای به توافق جمع رسیده، یعنی نظام فرهنگی، شکل می‌گیرد و الگوهای طراحی شده آن در نظام سیاسی جامعه خودنمایی می‌کند؛ در نظام سیاسی این تمایلات متبلور گشته، سازماندهی می‌شود و امکانات لازم را برای اجرا تخصیص می‌دهد؛ تخصیص این امکانات، باز به وسیله الگوهای طراحی شده در فرهنگ جامعه، نظام اقتصادی را شکل می‌دهد. بنابراین،

می‌توان گفت نظام‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در نظام فرهنگی طراحی می‌شوند و تمایلات اجتماعی نظام سیاسی را شکل می‌دهد و این نظام با به‌کارگیری نظام فرهنگی نظام اقتصادی را، با تخصیص امکانات، عملیاتی می‌کند. تعامل بین این سه نظام به‌صورت تکاملی سیر می‌کند. در ادامه فرهنگ‌های نظام‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی در دو نظام اسلامی و سکولار در جداولی ارائه می‌شود.

جدول ۳. جدول فرهنگ سیاسی در دو نظام اسلامی و سکولار

ابعاد لایه‌های فرهنگ	گرایش	بینش	دانش
بنیادی	اسلامی	ولایت اللّٰه (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ)	عمومیت ولایت الهی از طریق نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین
	سکولار	حاکمیت انسان	نظم نوین جهانی
تخصصی	اسلامی	اعمال ولایت نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین از طریق احکام ارزشی، توصیفی و تکلیفی سیاسی	علوم نظری موردنیاز نظام سیاسی اسلام با تکیه بر علوم نظری اسلامی
	سکولار	اصالت عقل ابزاری در سیاست	علوم نظری موردنیاز نظام سیاسی سکولار
عمومی	اسلامی	مشروعیت ولایت فقیه	طراحی حکومت مردمی اسلامی (مردم‌سالاری اسلامی)
	سکولار	مشروعیت دموکراسی	طراحی نظام لیبرال دموکراسی

جدول ۴. جدول فرهنگ سیاسی در دو نظام اسلامی و سکولار

ابعاد لایه‌های فرهنگ	گرایش	بینش	دانش
بنیادی	اسلامی	علم مطلق از آن خداست	دنیا-آخرت‌گرایی
	سکولار	اصالت علم بشر	دنیاگرایی

تخصصی	اسلامی	اعتقاد به منابع دینی، (کتاب و سنت)	تولید علوم مورد نیاز جامعه اسلامی	فناوری‌های مورد نیاز جامعه اسلامی
	سکولار	اتکا به وقوع و عقل ابزاری	تولید علوم مورد نیاز جامعه سکولار	فناوری‌های مورد نیاز جامعه مدرنیته
عمومی	اسلامی	گرایش به معارف دینی	پذیرش هنجارهای نظام فرهنگ اسلامی	نظام فرهنگی اسلامی
	سکولار	گرایش به مکاتب مادی	پذیرش هنجارهای نظام فرهنگ بشری	نظام فرهنگی مدرنیته

جدول ۵. جدول فرهنگ اقتصادی در دو نظام اسلامی و سکولار

ابعاد لایه‌های فرهنگ		گرایش	پیش	دانش
بنیادی	اسلامی	ایمان به رزق حلال و حرام	قسط و عدل	کسب روزی حلال
	سکولار	حرص	همه چیز قابل تبدیل به ثروت است	سودجویی
تخصصی	اسلامی	روابط اقتصادی اسلامی (احکام اقتصادی)	علوم اقتصادی اسلامی	فناوری‌های مورد نیاز نظام اقتصادی اسلامی
	سکولار	اصالت سرمایه و یا کار	علوم اقتصادی مادی	فناوری‌های مورد نیاز نظام اقتصادی مدرنیته
عمومی	اسلامی	باور به رعایت دستورات شرع در زمینه تولید، توزیع و مصرف	معروف و منکرهای نظام اقتصادی اسلامی	الگوی اقتصاد اسلامی
	سکولار	اعتقاد به تسلط بر منابع اقتصادی به هر طریق	هنجارهای نظام اقتصادی بشری	الگوی اقتصاد مادی (سرمایه‌داری و سوسیالیستی)

جامعه امروز ما از عناصری از فرهنگ اسلامی و سکولار تشکیل شده است و بسیاری از ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی از عدم تعادل‌های درون فرهنگی ناشی می‌شود؛ به عبارت دیگر، طبق جدول‌های فوق برخی از اقلام مربوط به نظام اسلامی در جامعه وجود دارند و برخی مربوط به نظام سکولار. عدم هماهنگی عوامل موجود باعث التهاب و بسیاری از آسیب‌های اجتماعی فعلی ماست. برای مثال، در نظام‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی عمدتاً فرهنگ بنیادی ما اسلامی است و در لایه فرهنگ تخصصی بیشتر سکولار است. از این جهت، فرهنگ عمومی در نوعی سرگردانی به سر می‌برد؛ تکلیف مردم روشن نیست که باید براساس اعتقادات خود عمل کنند و یا براساس علم رایج در جامعه. ضرورت تحول در علوم، به خصوص علوم انسانی، از همین جا ناشی می‌شود.

در مورد میزان عدم تعادل در نظام فرهنگی می‌توان به مدد تحقیقات میدانی و براساس عوامل متناظر اسلامی و سکولار در جدول‌های فوق آسیب‌های فرهنگی را به دست آورد.

باتوجه به سه زیر نظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌توانیم سطح پیچیده‌تری از تعادل اجتماعی را تصور کنیم. تعادل و یا عدم تعادل اجتماعی به محور باورها بازمی‌گردد، یعنی ارزش‌ها و اخلاق اجتماعی، که در وهله اول در نظام فرهنگ بنیادی و سپس در سطح فرهنگ تخصصی و بعد در سطح فرهنگ عمومی، تعادل ایجاد می‌کند. هم‌زمان تعادل در سطح وسیع‌تر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به متحدالمرکز بودن کره‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد جامعه برمی‌گردد. بنابراین، آسیب‌های اجتماعی (به معنی کلان نظام اجتماعی) وقتی بروز می‌کنند که هماهنگی بین این سه کره اقتصاد، فرهنگ و سیاست جامعه از بین رفته باشد. یکی از علل عمده آسیب‌ها مرتبط با محور ارزش‌ها و اخلاق جامعه است. این محور اگر قابلیت ایجاد نظم فرهنگی را داشته باشد، با همیاری نظام سیاسی و اقتصادی، انتظام اجتماعی حاصل می‌کند؛ در غیراین صورت، عدم تعادل بین این سه نظام ناهنجاری‌های اجتماعی ایجاد می‌کند. قابلیت محور در ایجاد انسجام در ارزش‌ها و اخلاق جامعه، ایجاد انسجام در علم و معرفت جامعه، و ایجاد انسجام در الگوهای رفتاری جامعه در نظام فرهنگی لازمه تعادل فرهنگی است. علاوه بر آن، این محور باید بتواند نظام سیاسی و نظام اقتصادی را هم با نظم خود هماهنگ کند. اگر بخواهیم کمی جزئی‌تر و با تفصیل بیشتر بیان کنیم، لازم است در دستگاه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه یک محور حاکم شود و این محور قدرت انسجام‌دهی در هر سیستم و بین هر سه سیستم با هم را داشته باشد و در عمل هم توسط اراده جمعی اعضاء جامعه (متبلور در نظام سیاسی و دولت به معنای اعم آن) سازماندهی شده باشد. این محور در واقع محور تمایلات مبتنی بر ارزش‌ها و اخلاق افراد جامعه بر پایه باورهای به توافق جمع رسیده و اختیار شده توسط جمع است. این محور که در نظام فرهنگی به توافق می‌رسد، در نظام سیاسی به منزله تمایلات جمعی اختیار می‌شود و باتوجه به الگوهای رفتار جمعی به توافق رسیده در نظام فرهنگی، در اقتصاد جامعه کاربردی می‌شود و به هر مقدار و کیفیت که قدرت سازماندهی داشته باشد می‌تواند نظم ایجاد کند. به این ترتیب، می‌توان گفت متمایل شدن و اختیار نوع محور باورهای جمعی، یعنی ارزش‌ها و اخلاق اجتماعی، و توان الگوسازی براساس آن، و میزان همتی که جمع (دستگاه حکومتی) برای اجرای الگوهای طراحی شده به کار می‌برد، تعیین‌کننده کمیت و کیفیت هماهنگی و انسجام اجتماعی است. به هر مقدار که در این سه مرحله ضعف و فتور ایجاد شود، به همان مقدار در انسجام اجتماعی خلل وارد می‌شود و آسیب‌های

اجتماعی چهره خود را نشان می‌دهند.

در تاریخ معاصر بشر و در اوایل قرن بیست و یکم میلادی در سطح کلان جهان، سه نوع نظام اجتماعی: سرمایه‌داری، سوسیالیستی و اسلامی مطرح و مدعی است. خوب و بد، درست و غلط، و مطلوب و نامطلوب اجتماعی برای معتقدین به این سه نوع فرهنگ و نظام اجتماعی با یکدیگر متفاوت است. بحث آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی را در کلان‌ترین وجه آن می‌توان از همین جا آغاز کرد. مثلاً وقتی فرهنگ بنیادی براساس ثروت تنظیم شود بدین معنی است که نهایت اعتماد به ثروت معطوف است و همه گرایش‌ها به ثروت ختم می‌شود؛ در چنین فرهنگی شدیدترین خواسته ثروت خواهد بود. در این جامعه فرهنگ تخصصی نیز راه و چاه افزایش ثروت را، بدون هر قید و شرطی، فراهم می‌کند. دانش‌ها در جهت جمع‌آوری مال و افزایش ثروت بی‌قید و شرط تنظیم می‌شوند و متخصصینی که ثروت بیشتری تولید کنند از احترام و امکانات بیشتری برخوردار خواهند بود. در فرهنگ عمومی هم، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی مؤید شدت علاقه به ثروت است. وقتی این فرهنگ شکل اجتماعی به خود می‌گیرد و تمایلات اجتماعی و امکانات اجتماعی را هم به خود جلب می‌کند، نظام اجتماعی براساس اتکا و اعتماد به ثروت شکل می‌گیرد. نظام سرمایه‌داری در جهان بر همین اساس شکل گرفته است. در این نظام ثروت است که پرستش می‌شود (زاهد زاهدانی، ۱۳۹۰: صص ۸۴-۸۳). از نگاه خداپرستی و دیگر مبانی باوری این نوع جامعه دارای آسیب بنیادی است. باتوجه به مبنای به‌خصوص الهی، فاسد بودن امر ثروت پرستی، با سرایت به همه رونا‌های جامعه‌ای که بر این اساس شکل می‌گیرد، موجب آسیب آن می‌شود. در این جوامع عدم تعادل با مبنای ثروت آسیب تلقی می‌شود؛ چه این عدم تعادل در فرد باشد و چه در جامعه.

مثال دیگر، مبنای قدرت است. وقتی فرهنگ بنیادی براساس قدرت شکل گیرد، قدرت نهایت میل و خواست و در معرض پرستش است. دانش‌ها برای کسب قدرت تنظیم می‌شوند. در فرهنگ عمومی هم، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در تأیید و تأکید بر قدرت تنظیم می‌شوند و قدرت‌مندترین افراد جامعه مهم‌ترین و محترم‌ترین خواهند بود. همان‌طور که اشاره شد، در این جامعه قدرت پرستیده می‌شود (همان: صص ۸۴-۸۳). وقتی این نظام فرهنگی تمایلات اجتماعی و امکانات اجتماعی را با خود همراه می‌کند و نظام سیاسی و اقتصادی خود را شکل می‌دهد، نظام اجتماعی قدرت‌پرست را ایجاد می‌کند. یکی از مثال‌های چنین جوامعی جامعه کشتور شوروی سوسیالیستی بود. شدت توجه به قدرت در این جامعه موجب فروپاشی و ورشکستگی اقتصادی آن

شد. این نوع جامعه چه از دیدگاه خداپرستانه و چه از نگاه جوامعی با مبانی غیر از قدرت، از بنیاد دارای آسیب است. در این جوامع، مانند جوامع سرمایه‌داری، عدم تعادل از مبنای قدرت آسیب فردی و یا اجتماعی تلقی می‌شود.

لازم به ذکر است که در جامعه ثروت‌پرست و یا قدرت‌پرست، به ترتیب به قدرت و ثروت هم توجه می‌شود، اما در ردیف دو، بعد از ثروت و قدرت. مثلاً در نظام سرمایه‌داری به قدرت توجه می‌شود، اما برای به‌دست آوردن ثروت. هر جا کوچک شدن و حتی اظهار عجز موجب افزایش ثروت شود این کارها صورت می‌گیرد، اما در جامعه قدرت‌پرست، ثروت در خدمت قدرت است. در مبارزه بین آمریکا و شوروی، شوروی از قدرت نظامی بیشتری برخوردار بود، اما ورشکست شد، از این رو فروپاشید. در جامعه سرمایه‌داری هر جا از قدرت استفاده می‌شود برای افزایش ثروت است؛ مثلاً حضور بلوک غرب در غرب آسیا، همانطور که به وضوح هم گفته می‌شد، برای حفظ منافع مادی کشورهای سرمایه‌داری است.

غیر از آسیب‌های فرهنگی، که در فوق به تفصیل بیشتری در مورد آنان سخن گفته شد، آسیب‌های نظام تمایلات یا سیاسی و آسیب‌های نظام امکانات مادی یا اقتصادی نیز می‌تواند به طور مفصل ملاحظه شود. همه این آسیب‌ها در ابتدا و در کلان‌ترین وجه خود در عدم تعادل سه‌گانه سیاست، فرهنگ و اقتصاد قابل دسته‌بندی است. در سطوح بعدی می‌توان در دسته‌بندی آسیب‌ها به نظام سیاسی، نظام فرهنگی و نظام اقتصادی پرداخت و سپس به خرده‌نظام‌های هر یک وارد شد. برای مثال، در نظام اجتماعی امروز ما در کلان‌ترین سطح، محور انسجام دهنده نظام تمایلات اجتماعی قدرت متمرکز در دست دولت است. این تمرکزگرایی در سه نظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دیده می‌شود. همین تنظیم تمرکزگرا با مبانی اسلامی، که در آن انحصار حرام است (به فتوای حضرت امام (ره) در تحریرالوسیله)، سازگار نیست. در نظام‌های قدرت‌محور، تمرکز در حدّ اعلا مطلوب تلقی می‌شود و در نظام‌های ثروت‌محور هم تمرکز در حدّ رقابت انحصاری شکل می‌گیرد. نظام اجتماعی ما در دوران پهلوی، براساس طرح نظام تمرکزگرای سرمایه‌داری دولتی، در زمان رضاشاه و توسط مشاوران اروپایی تنظیم شد. این نظام تمرکزگرا در دوران محمدرضاشاه، با برنامه‌ریزی‌های توسعه آمریکایی، تداوم پیدا کرد و تحکیم یافت. بعد از انقلاب نیز، متأسفانه به علت سهولت در مدیریت و نبود نمونه شفاف و روشن غیر تمرکزگرای اسلامی، به همان صورت ادامه یافت. متأسفانه تاکنون در بخش فرهنگی، توافق جمعی بر محور انسجام اجتماعی حاصل از انقلاب، که همان اقتدار امام معصوم از طریق ولی فقیه است، به نظام‌سازی فرهنگی و اقتصادی

تعمیم نیافته است. در زیربخش‌های سیاسی و همچنین در نظام فرهنگی و نظام اقتصادی، هنوز نظریه‌ای که جمع‌نخبگان انقلابی موافق آن باشند، بر مبنای اعتقاد به ربوبیت خداوند تبارک و تعالی، حاصل نشده است. از این‌رو نظام تمرکزگرای دولتی سرمایه‌داری ادامه یافته است. این نظام محور تمرکز خود را پول، عمدتاً پول حاصل از فروش نفت، قرار داده و در توزیع آن، نظام تمرکزگرای فرهنگی و اقتصادی، امکانات را تمرکزگرا تقسیم کرده است. حاصل اختیار این مبنای توزیع نابرابر امکانات و ایجاد نابرابری‌های اقتصادی و فرهنگی و حتی سیاسی شده است. این نابرابری‌ها علت اصلی ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی امروز ما یعنی فقر و فساد و تبعیض است که تظاهر آن از جمله در حاشیه‌نشینی، فساد اداری، اعتیاد، فساد اخلاقی و ... قابل مشاهده است.

علاوه بر آنچه در مورد نظام فرهنگی گفته شد، در حال حاضر وقایعی که در فرهنگ و اقتصاد جامعه ما رخ می‌دهد، انتظار دستگاه سیاسی انقلابی را برآورده نمی‌کند و مطلوب آن نیست؛ زیرا آن بخش از نظام‌سازی سیاسی انقلابی، که بر مبنای ولایت فقیه شکل گرفته، نظام‌های فرهنگی و اقتصادی متناسب با خودش را طراحی و عملیاتی نکرده است؛ همچنین مردمی که با جان و مال خود انقلاب کرده‌اند آنچه می‌بینند برخلاف خواست و انتظارشان است؛ از این‌رو، این ناهماهنگی منشأ نارضایتی‌های موجود است. وقتی در سطح خانواده توقعات همسران از یکدیگر برآورده نمی‌شود، با اندک ناملاپتمنی ایده طلاق شکل می‌گیرد. وقتی توقعات فرزندان از پدر و مادر و توقعات پدر و مادر از فرزندان حاصل نمی‌شود، بحران اخلاقی در خانواده ایجاد می‌شود. در نظام اداری همین ناهماهنگی‌ها فساد اداری را تدارک می‌بیند. دسترسی آسان عده‌ای به امکانات که می‌توانند از قبل دستگاه دولتی بهره‌برند و دور از دسترس بودن آن برای عده دیگر انواع نارضایتی‌ها و فساد را موجب می‌شود. به‌طور کلی، با این نحوه سازماندهی، نظام فرهنگی و اقتصادی با رانت دولتی کار می‌کند و همین منشأ اغلب ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی می‌شود.

فصل دیگری از آسیب‌ها را می‌توان در ناهماهنگی بین سه کره فردی و سه کره اجتماعی جستجو کرد. افراد از نظام اجتماعی مستقل‌اند. ممکن است آنچه جمع با آن موافق است، در تمامیت و یا در اجزاء، تک‌تک افراد با آن موافق نباشند. به هر مقدار که افتراق بین سه کره فردی با سه کره اجتماعی وجود داشته باشد و در رفتارهای اجتماعی بروز کند، نمودی از ناهنجاری به چشم می‌خورد؛ رفتارهای ضداجتماعی محصول چنین وضعیتی است. این ناهنجاری‌های اجتماعی در هر یک از سطوح باوری، فکری و رفتاری با سطوح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌تواند وجود داشته باشد و در نظام فرهنگی نیز در هر یک از سطوح باوری، فکری و الگوهای رفتاری با هر یک از ارزش‌ها و اخلاق

اجتماعی، علم و معرفت جامعه و یا الگوهای رفتاری اجتماعی می‌تواند شکل گیرد. به این ترتیب، در هر یک از نظام‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌توان انواع ۲۷ گانه‌ای از ناهنجاری‌ها را برشمرد؛ در نظام کلان اجتماعی نیز می‌توان انواع ۲۷ گانه‌ای از آسیب‌ها را نشان داد.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله، به بیان نظریه‌ای در مورد آسیب‌ها و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی پرداختیم. گفته شد که در فرد اراده انسان‌ها از طریق باورها به صورت فکر جریان می‌یابد و برای اجرایی شدن به تنظیم الگوهای رفتاری می‌پردازد. اگر این سه مقوله با یکدیگر هماهنگی نداشته باشند و یا از طریقی هماهنگی آنان به هم ریخته شود ناهنجاری رفتاری حاصل می‌شود.

در آسیب‌شناسی اجتماعی گفتیم اگر هماهنگی میان سه کره تودرتوی نظام تمایلات (سیاست)، نظام ادراکات یا دریافت‌های به توافق جمع رسیده (فرهنگ) و نظام امکانات در اختیار جمع (اقتصاد) مختل شود، آسیب اجتماعی هویدا می‌شود. در مورد فرهنگ، که عاملی برای تبدیل تمایلات جمعی به امکانات در اختیار جمع است، گفتیم فرهنگ «دریافت‌های به توافق جمع رسیده» است. باورهای به توافق جمع رسیده اخلاق و ارزش‌های جامعه را تشکیل می‌دهد، افکار به توافق جمع رسیده علم و معرفت جامعه را می‌سازد و الگوهای رفتاری به توافق جمع رسیده فرهنگ عمومی و سبک زندگی خاص خود را ایجاد می‌کند. در وهله اول، ناهماهنگی نظام باورها، افکار و الگوهای رفتاری فرد با جامعه منشأ ناهنجاری و آسیبی است که در افراد بروز می‌کند. در وهله دوم، عدم انسجام این سه مقوله در جامعه می‌تواند منشأ آسیب‌های فرهنگی و به تبع آن اجتماعی گردد.

به همان مقدار که محور یا مبنای انسجام‌بخش هر سه کره فردی و یا اجتماعی قدرت و ظرفیت انسجام‌بخشی داشته باشد هماهنگی بین این سه کره بیشتر و مستحکم‌تر خواهد بود. در کشورهای غربی مبنای این انسجام‌بخشی را ثروت و سرمایه در نظر گرفته‌اند؛ از این رو، آن‌ها را کشورهای سرمایه‌داری می‌خوانند. ثروت و سرمایه میل به تمرکز دارد و با تمرکزگرایی حول محور سرمایه و ثروت سعی در ایجاد انسجام اجتماعی می‌کند. به طور کلی، تمرکزگرایی نمی‌تواند انسجام کامل اجتماعی ایجاد کند. نظام تمرکزگرا ثقل امکانات اجتماعی را به سمت نقطه تمرکز اختیارات سوق می‌دهد؛ از این روست که در نظام‌های سرمایه‌داری جهان مشاهده می‌کنیم که ناهنجاری‌هایی وجود دارد، اما راه‌حل نهایی برای از بین بردن آن، به علت مشکل ساختاری تمرکزگرایی، وجود

ندارد و آسیب‌های اجتماعی آنان از بین نمی‌رود، بلکه این آسیب‌ها به‌گونه‌ای مدیریت می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، در اثر مدیریت این ناهنجاری‌ها در سطح جامعه، ناهنجاری‌ها و آسیب‌ها مشاهده نمی‌شوند بلکه به‌صورت قانونی در مکان‌های خاصی این نوع از ناهنجاری‌ها، تحت نظارت اداره‌کنندگان جامعه، بروز می‌یابند. تأسیس خانه‌های فساد، کاباره‌ها، قمارخانه‌ها، و مراکز مشابه و آزاد گذاشتن مصرف برخی از انواع مواد اعتیادآور در مکان‌های خاص یکی از راه‌های مدیریت این آسیب‌هاست. از سوی دیگر، وجود کارتون‌خواب‌ها در شهرهای بزرگ و صادر کردن فشارهای فقر و فساد سازمان‌یافته به دیگر کشورهای تحت سلطه، بروز تظاهرات این آسیب‌های اجتماعی را در سرزمین آنان مدیریت می‌کند. کشورهای جنوب شرقی آسیا از جمله سرزمین‌های قربانی این‌گونه مدیریت فساد حاصل از نظام سرمایه‌داری جهانی‌اند.

این فرهنگ، که تمدن مدرن را ایجاد کرده است، در تحولات دو سده گذشته وارد ایران شده و کره‌های انسجام اجتماعی بومی ما را تحدید و تهدید کرده است. نظام سرمایه‌داری تمرکزگرای دولتی منشأ همه آسیب‌های اجتماعی ما شده است. انقلاب اسلامی، با شعار بازگشت به خویش‌نهاد اسلامی جامعه، در صدد رفع این مشکل برآمد. انسجام اجتماعی براساس باور به خداوند تبارک و تعالی، نبوت نبی اکرم، صلوات الله علیه، و معاد، همگی با محوریت الهی، تنها راه به انسجام رساندن سه کره فرهنگ به‌صورتی مترقی و پایدار است. قرار دادن خداوند تبارک و تعالی در مرکز باورها و تفکر براساس آنچه که خود او در قرآن کریم ارائه کرده است و عمل بر اساس الگوی رفتاری فردی و اجتماعی کسانی که می‌دانیم بدون هیچ خدشه‌ای اسلام عزیز را عملیاتی کرده‌اند، یعنی پیغمبر اکرم (ص) و امامان معصوم، تنها راه رسیدن به سعادت است. همه اسماء خوب متعلق به خداوند است؛ بنابراین، قرار دادن همه خوبی‌ها در مرکز باورها کاری عاقلانه و دوراندیشانه است. خود او توسط نبی اکرم (ص) راه تفکر و اندیشه براساس مبنا و محوریت خودش را در قرآن کریم ارائه داده و جهان‌بینی کامل و بدون اعوجاجی را نظریه‌پردازی کرده است. تحت حمایت خودش افرادی مانند رسول اکرم، صلوات الله علیه، و ائمه معصومین، علیهم السلام، را الگوی رفتاری فردی و اجتماعی ما قرار داده است. از این رو، تنها راه برای رسیدن به انسجام کامل سه کره فرهنگ و نیز سه کره اجتماعی محور قرار دادن خداوند تبارک و تعالی و متمسک شدن به قرآن کریم و عترت است. براساس این باور رهبران سیاسی و فکری جمهوری اسلامی ایران، با پشتیبانی بی‌دریغ ملت سرافراز و مسلمان ایران، اراده خود را در همین راستا قرار دادند و در بخش سیاسی، نظام ولایت فقیه را مستقر کردند، اما در بخش‌های فرهنگی و اقتصادی نظام تمرکزگرای سرمایه‌داری

دولتی، مانند گذشته، به کار خود ادامه داده است؛ به این ترتیب، ناهنجاری کره‌های فرهنگی نظام سرمایه‌داری و ناهماهنگی بین سه کره فرهنگ اسلامی و فرهنگ غرب از یک سو و اقتصاد مبتنی بر دستورالعمل‌های اسلامی با نظام اقتصاد سرمایه‌داری، منشأ ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی شده است.

تا نظام‌سازی اسلامی به‌طور کامل انجام نشود این آسیب‌ها وجود خواهند داشت. راه‌حل اساسی طراحی نظام فرهنگی و اقتصادی اسلامی و اجرای الگوهای آن در جامعه است. نقطه آغاز این حرکت می‌تواند استقرار نظام اقتصاد مقاومتی باشد. اقتصاد مقاومتی می‌تواند وابستگی ما را به نفت و نظام اداری متمرکزگرای سرمایه‌داری نفتی کاهش دهد. اقتصاد مقاومتی می‌تواند منبع تولید ثروت را، در جامعه ما، از صدور نفت به تولید محصولات در داخل کشور معطوف دارد؛ افزایش تولیدات داخلی می‌تواند نقطه آغازی برای برهم زدن نظام متمرکزگرای امروز و رفتن به سمت نظام غیرمتمرکزگرای اداری کشور گردد. این عدم‌تمرکز در اداره و طراحی نظام مدیریتی آن، امکانات را به‌صورت غیرمتمرکزگرا توزیع می‌کند و شروعی برای رفع فقر، فساد و تبعیض می‌شود.

پی‌نوشت

۱. یکی از دلایل افزایش اعتیاد در جامعه ما می‌تواند وجود بستر نبرد حق و باطل در زمینه تاریخی باشد که برخی را قهرمان کند مثل شهدا و بعضی دیگر را که این توانایی را در خود نمی‌بینند به سوی اعتیاد بکشاند. اگر امکان قهرمان شدن در جامعه را نه فقط در حیطه‌های نظامی بلکه در بقیه امور ایجاد کنیم، به‌نظر می‌رسد می‌توانیم از تعداد معتادان کم کنیم؛ این فرضیه‌ای است که باید از نظر تجربی ارزیابی شود.

۲. هرچند در این گروه هم ممکن است صورت‌گرایی و تحجر دامن برخی را بگیرد و برای دستگاه شناخت خود هیچ حجیتی قائل نشوند، مانند مکتب اخباری.

کتابنامه

۱. قرآن مجید.
۲. امام خمینی، سید روح الله. ۱۳۹۲. ترجمه تحریر الوسیله. جلد ۲، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (س).
۳. چامسکی، نوام. ۱۳۷۴. ساخت های نحوی. ترجمه احمد سمیعی گیلانی. تهران: انتشارات خوارزمی.
۴. زاهد زاهدانی، سید سعید. ۱۳۷۰. مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام. قم: بهینه.
۵. _____ ۱۳۸۴. «در باب توسعه فرهنگی». راهبرد یاس. شماره سوم. پاییز، صص ۸۱-۹۲.
۶. _____ ۱۳۹۰. «مقایسه پرستش فردی و اجتماعی». پژوهشنامه، مطالعات تطبیقی فرهنگ اسلام و ایران. صص ۸۶-۶۹.
۷. _____ ۱۳۹۴. درآمدی بر مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. _____ ۱۳۹۷. «مبانی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی معروف و منکر با استناد به مفاهیم قرآنی (طرحی نو در جهت تولید علوم انسانی اسلامی مبتنی بر معارف اسلامی)». فصلنامه تحقیقات بنیادین. شماره پیاپی ۱۲. پاییز. صص ۲۷-۷.
۹. _____ ۱۳۹۷. «نظریه پردازی آسیب‌های اجتماعی ارائه یک پیشنهاد نظری از موضع اسلامی». فصلنامه مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی. دوره ۱. شماره ۲. پاییز. صص ۱۲-۱.
۱۰. زاهد زاهدانی، سید سعید؛ جاجرمی‌زاده، محسن؛ تقوی، سید رضا. ۱۳۹۲. «فرهنگ به مثابه رسانه‌ای میان اراده و عمل جمعی (مطالعه تطبیقی فرهنگ اسلامی و سکولار)». رسانه و فرهنگ. سال سوم. شماره دوم. پاییز و زمستان. صص ۷۶-۵۵.
۱۱. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۱. شناخت در قرآن. قم: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۱۲. معین الاسلام، مریم. ۱۳۸۵. مجله پیام زن، شماره ۱۷۹ و ۱۸۰.

